مرور

نمایشگاه نوزدهم و حواشی آن

... و ناشرانی که جا ماندند

شیما بهره‌مند

کمبود جا و نارضایتی ناشران از غرفه‌هاشان، از داستان‌های کهنه و همیشگی نمایشگاه کتاب است. هر سال چند روزی مانده به نمایشگاه کتاب حرف و حدیث‌ها آغاز می‌شود. بیشتر ناشران از جای غرفه خود گلایه دارند. غرفه یک نشر جای خوبی ندارد... نشر دیگری فضا کم دارد... سالن غرفه نشری مناسب نیست و هزاران گلایه دیگر... جدای از اینها، ناشران دیگری هستند که غرفه‌ای ندارند. اما تصمیم گیرنده، داوری به نام کمیته اجرایی نمایشگاه است که هرساله با توجه به تغییر اعضای این کمیته و شرایط و فضایی که دارند، طبعاً مصوبات و قوانین آنها نیز تغییر می‌کند. دو سه روزی از برپایی نمایشگاه کتاب تهران گذشته بود اما برخی از ناشران در راهروهای کمیته اجرایی به اینکه هنوز غرفه‌ای ندارند، اعتراض می‌کردند. تعدادی از ناشران تهرانی و شهرستانی هنوز اصرار دارند که غرفه‌ای بگیرند.

این ناشران فرم درخواست غرفه را تکمیل کرده بودند و برخی از آنها پیش‌پرداخت خرید غرفه را نیز داده بودند. چند تایی از ناشران شهرستانی هم با هزینه بسیار کتاب‌هاشان را به تهران انتقال دادند اما پشت در بسته نمایشگاه ماندند. مسئولان ستاد اجرایی به آنها گفتند که جایی در نمایشگاه ندارند. این ناشران بیشتر ناشران کوچکی هستند که برای حضور در نمایشگاه، دیده شدن و فروش کتاب‌هاشان حساب ویژه‌ای باز کردند. اما بالاخره قانون، قانون است و باید اجرا شود.

گویا این ناشران از مصوبات امسال و ملاک‌های شرکت در نمایشگاه و چگونگی تعیین متراژ غرفه‌ها خبری نداشتند. سیدمحمود حسینی رئیس کمیته اجرایی بخش داخلی نمایشگاه امسال که مدیرعامل تعاونی ناشران قم است در این باره گفت: «با توجه به از بین رفتن دو سالن امسال، کاهش فضای شدیدی داشتیم. از سویی دیگر درخواست ناشران برای شرکت در نمایشگاه نسبت به سال گذشته ۲۰ درصد افزایش پیدا کرد. ما سعی کردیم با این کاهش، فضای در اختیارمان را عادلانه بین ناشران تقسیم کنیم. حسینی درباره ناشرانی که غرفه‌ای ندارند گفت: «طبق آئین‌نامه به ناشرانی که حداقل ۲۵ عنوان کتاب دارند غرفه تعلق می‌گیرد. اما ما با فشرده کردن فضا به ناشرانی که تا ۲۰ کتاب هم داشتند غرفه‌ای دادیم.»

حسینی گفت که روز اول ۱۱۰ ناشر که کمتر از ۲۰ کتاب داشتند به کمیته آمدند و ما در دو روز اول نمایشگاه به حدود ۹۰ نفر آنها فضا دادیم. بسیاری از این ناشران که هر سال به‌صورت نمایندگی در غرفه یک نشر دیگر جا می‌گرفتند امسال هم با تلاش ستاد اجرایی این اتفاق افتاد، اما باز هم ناشرانی جاماندند. نمایشگاه کتاب هر سال، یک‌بار برپا می‌شود و ناشران سالی یک‌بار گردهم می‌آیند آن هم تنها ده روز. اما چند روز از نمایشگاه گذشته هنوز بحث، سر بودن یا نبودن است.

شکی نیست که ستاد اجرایی نمایشگاه کار سختی دارد. برقراری عدالت و اینکه فضایی اندک را بین این همه نشر و موسسه فرهنگی و... منصفانه تقسیم کنی به گونه‌ای که همه باشند آن هم راضی، کار بس دشوار و حتی بعیدی به نظر می‌رسد. اما اگر قوانین و ملاک‌های شخصی در نظر گرفته شود و مدت‌ها پیش به ناشران اعلام شود، ناشران خودشان می‌توانند درباره بودن یا نبودن‌شان تصمیم بگیرند و کتاب‌هاشان را به حد نصاب برسانند تا بتوانند باشند و یا بدانند که با توجه به میزان فعالیت یک سال خود چقدر فضا در اختیار دارند. اما گویا عملی شدن چنین امری امکان‌پذیر نیست چرا که هر سال با پایان نمایشگاه پرونده آن بسته و بایگانی می‌شود تا سال دیگر و سال بعد همه‌چیز از صفر آغاز شده و دوباره تجربه می‌شود. هرسال گوشه‌ای از نمایشگاه در کنار کتاب‌ها، سازمان‌ها و موسسات فرهنگی نیز دیده می‌شدند. در این بخش جدای از سازمان‌های دولتی، NGOها (سازمان‌های غیردولتی) هم بودند. از کار، هدف و نوع فعالیتشان می‌گفتند و برای ما ایرانی‌ها که کمتر واژه NGO و کار و کارایی آنها را می‌شناسیم فرصتی مغتنم بود که از نزدیک با این واژه «NGO» آشنا شویم. اما گویا امسال علاوه بر ناشران جا مانده، این سازمان‌های غیردولتی هم در نمایشگاه نیستند. جای «انجمن خوشنویسان» هم که هر سال غرفه‌ای داشت و بازدیدکنندگان بسیار، در نمایشگاه خالی است. به هر حال گویا مجموعه‌ای از ملاک‌ها و قوانین و امکانات موجود مانع حضور آنها در نمایشگاه شده است.

یک فیلم، یک نشست و یک فرهنگ

چهارمین بازار جهانی کتاب ایران با حضور ناشران و موسسات نشر داخلی و خارجی در نمایشگاه برپا شده است. در این غرفه جمعی از ناشران ایرانی به منظور معرفی و شناساندن ظرفیت‌های نشر ایران در عرصه‌های جهانی مشارکت دارند و با بنگاه‌های نشر خارجی به تبادل تجربه می‌پردازند. بازار جهانی کتاب ایران شامل بخش‌های نمایشگاه کتاب دین، نمایشگاه کتاب کودک و نمایشگاه کتاب فرهنگ و هنر است. نمایش فیلم‌هایی درباره فرهنگ و نشر در کشورهای مختلف از برنامه‌های بازار جهانی است. این برنامه هر روز عنوانی دارد و بر این اساس فیلمی به نمایش درمی‌آید. امروز فیلم «خرابه‌های کائوسه» درباره آثار فرهنگ و تمدن شرق آفریقا، موضوع نشست نیز «راهکارهای توسعه نشر آفریقا و ادبیات آفریقا» است که ساعت ۱۶ برگزار می‌شود.

ایران و بازار جهانی کتاب کودک نیز عنوان نشست روز سه‌شنبه، «رویکرد جهانی شدن ادبیات دفاع مقدس» عنوان نشست چهارشنبه و همکاری‌های ترجمه و نشر ایران و فرانسه عنوان بحث روز پنجشنبه است و البته در این روز سه فیلم نیز به نمایش درمی‌آید.

روز جمعه نیز «روز ویژه پایتخت فرهنگی جهان اسلام» است. نمایش دو فیلم مرد و دریا، قصه خاله رعنا و عمه نسا از دیگر برنامه‌های این روز است. علاقه‌مندان به شرکت در این نشست‌ها و دیدن فیلم‌های این برنامه می‌توانند به سایت نمایشگاه به آدرس اینترنتی www.Tibf.co.ir مراجعه کنند.

تاریکی بیشتر

داستان‌های کوتاه کافکا
فرانتس کافکا
ترجمه: علی اصغر حداد
نشر ماهی
چاپ اول - ۱۳۸۴
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۲۰۰ تومان

امیدمهرگان: ۱- چه کسی، بالاخص خود او، فکرش را می‌کرد دستاورد تکه‌پاره و انبوه نوشته‌های پخش و پلا و گم و گور کسی مثل کافکا روزگاری در قالب انواع «مجموعه آثار» با طرح جلدهای شیک و کاملاً «کافکایی» و بعضاً به ضمیمه مقدمه‌هایی که کافکاشناسان یا نویسندگان معروف نوشته‌اند، چاپ شود؟ مقایسه‌ای مختصر میان این کامل بودگی تر و تمیز و تکه‌پارگی تجربه ادبی خود کافکا موجد تنشی است که ضرورتاً باید هر نوع تلاش برای خواندن نوشته‌های کسی نظیر او را همراهی کند. البته طنین رمانتیک نهفته در چنین توصیه‌ای به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌رسد. اما منظورم این است که رک و راست باید گفت: هستند نویسندگانی، ازجمله خود کافکا، که به هیچ‌وجه نمی‌توان و نباید آثارشان را «سر فرصت» و «با آرامش و آسودگی» و «بدون هیچ تنش» خواند، گرچه همه ما اکنون خوانندگان «پسافاجعه‌ای» متون کافکاییم و لاجرم خواندن ما در وضعیتی به ظاهر امن و آسوده صورت می‌گیرد و کسی نیست که بر آنچه گذشته است و بی‌شک هنوز هم می‌گذرد شهادت دهد. ولی بگذریم. هرطور می‌خواهید بخوانیدش.

۲- کافکا نمونه اصلی همان کسانی است که به‌تعبیر برخی کمونیست‌های سابق نویسندگان سیاه بورژوایند. اما گذشته از موارد دیگر، با وام‌گیری از بنیامین، می‌توان گفت کافکا نیز همچون کسی نظیر بودلر، یک جاسوس یا مامور مخفی در دم و دستگاه بورژوازی بود، یا به‌واقع کارمندی در یک اداره عظیم حقوقی و قضایی، اداره‌ای که همچون دادگاه رمان «محاکمه» کمابیش با خود زندگی یکی شده است. مضمون داوری (که عنوان یکی از داستان‌های درخشان و در این مجموعه هم است) به‌واقع دغدغه و وسواس اصلی کافکا است، مضمونی که ضرورتاً با قانون و لاجرم الاهیات و سنت گره می‌خورد، و بدین‌سان کافکا را از یک «سیاه‌نویس» یا «بدبین» صرف (القاب مورد علاقه اکثر منتقدان)، و از آن بدتر، از یک سالک یا عارف درون‌گرا (آن‌گونه که دوست‌اش ماکس برود معرفی‌اش کرده بود) متمایز می‌کند.

۳- اخیراً مجموعه کامل داستان‌های کوتاه کافکا به‌اضافه گزین‌گویه‌ها و قطعات و طرح‌های او توسط علی اصغر حداد (نشر ماهی) منتشر شده است، با پرتره‌ای از کافکا در پس‌زمینه چشم‌اندازی از پراگ اوایل قرن که به گفته پشت جلد کتاب، مسیری را نشان می‌دهد که مورد علاقه کافکا بود. ما با یک کتاب خوب سروکار داریم. علی اصغر حداد در پروژه نجات کافکا در زبان فارسی کار خود را خوب انجام داده است. او، که پیدا است بر آلمانی کاملاً مسلط است، کافکا را بدون ادا و اطوار، بدون بازی‌های بی‌مورد با زبان، بدون انتخاب معادل‌های عجیب و غریب و کاملاً غیرکافکایی ترجمه کرده است (مواردی که کمابیش در ترجمه قبلی از مجموعه داستان‌های کافکا وجود دارد. گویی مترجم خیال کرده است واقعاً با یک متن فلسفی و تئوریک طرف است که باید پی معادل‌های عجیب و «دقیق» گشت. کسانی چون او و بعضی دیگر که «واژه»، و نه حتی جمله، را واحد اصلی ترجمه می‌داند). ترجمه‌ای با اعتماد به نفس، قوی و البته غیررمانتیک، که نمونه آن را چند دهه پیش دکتر بهزاد از برخی داستان‌های کافکا صورت داده بود، ترجمه‌هایی که در مواردی از ترجمه حداد هم پیشی می‌گیرند.

آه، رمان داستان می‌گوید

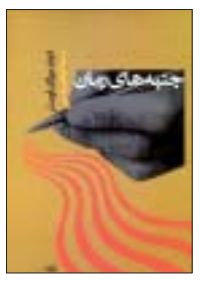

جنبه‌های رمان
نویسنده: ئی ام فورستر
ترجمه: ابراهیم یونسی
نشر: نگاه
چاپ پنجم- ۱۳۸۴

حسین یاغچی: «بله، آه بله... رمان، داستان می‌گوید.» و این جنبه‌ای است اساسی و اصلی که رمان بی‌آن وجود نمی‌داشت و مهمترین عاملی است که در همه رمان‌ها مشترک است و ای کاش نبود و چیز دیگری بود. ملودی یا ادراک حقیقت بود و این فرم نیاکانی (و تکراری) نبود. زیرا هر اندازه که بیشتر در داستان دقیق شویم (یادتان باشد، داستانی که داستان باشد) و هر اندازه که آن را از پیرایه‌های زیبایی که بر او گرد آمده‌اند و از آن تغذیه می‌کنند بیشتر جدا کنیم، به همان نسبت در آن چیزهای درخور ستایش کمتری می‌یابیم.»

ئی ام فورستر در کتاب «جنبه‌های رمان»

فورستر «جنبه‌های رمان» را با بدبینی خاص انگلیسی روایت کرده است. به بدبینی خاص انگلیسی اشاره می‌کنم و منظورم سبک عمومی داستان‌نویسی آن، شاکله اجتماعی آن و از همه مهمتر عضویت فورستر در گروه بلومزبری است که آن بدبینی انگلیسی در رویکرد این گروه در نقد ادبی هم تجلی یافته است. بلومزبری‌ها هر چقدر که در داستان‌نویسی خارق عادت بوده‌اند و خلاف‌آمد عادت ظاهر شده‌اند در نقد ادبی، اسلوب‌هایی را به عنوان معیار کلان برگزیده‌اند که خود شاید در داستان‌نویسی از آنها تخطی کرده‌اند و البته این در شمار ویژگی‌های اصلی ادبیات است و فورستر آن را به خوبی دریافته است. آنجا که اشاره می‌کند رمان را بی‌زمان بررسی خواهد کرد و وقایع و سلایق ادوار مختلف بر بررسی او تاثیر نخواهند گذاشت و روایتی جامع از رمان‌نویسی ارائه خواهد داد، همگی بر همین موضوع تاکید می‌کنند.

او کتاب را در هفت بخش عرضه کرده است که با مقدمه و دو بخش که پیرامون شخصیت‌پردازی نگاشته به ۹ بخش افزایش می‌یابد که این بخش‌ها داستان و اشخاص و طرح و فانتزی و فرابینی و انگاره و آهنگ و فرجام سخن هستند.

در بخش «داستان» تلاش می‌کند به تعریف هسته مرکزی داستان برسد و آن را در ویژگی «انتظار» می‌یابد. «بعد چه خواهد شد؟» سودایی است که نویسنده در سر خواننده می‌اندازد تا او را به خواندن روایتش وادارد و اگر لحظه‌ای این پرسش در ذهن خواننده ایجاد نشود باید مطمئن بود که نویسنده در کارش شکست خورده است. تاکید بعدی در داستان بر عنصر زمان است و اینکه در تاریخ داستان‌نویسی، نویسندگان مختلفی بوده‌اند که می‌خواسته‌اند این عنصر را تقلیل دهند و البته در کار خود موفق بوده‌اند اما حذف آن جز ناکامی نتیجه‌ای نداشته است و فورستر، گرترود استاین را مثال می‌زند: «گرترود استاین از امیلی برونته و استرن و حتی پروست فراتر رفته و ساعتش را خرد کرده و خاکسترش را چون اعضا و جوارح اوسیریس بر اطراف و اکناف جهان افشانده و این کار را نه از روی شیطنت بلکه به حکم یک انگیزه پاک و شریف کرده است: امید داشته که رمان را از چنگ استبداد و سلطه زمان برهاند... این کوشش قرین موفقیت نیست؛ چون رمان همین که یک‌سر از قید زمان آزاد شد دیگر نمی‌تواند چیزی را بیان دارد.»

در طرح، بیش از همه فورستر بر جنبه معمایی آن تاکید می‌کند و این جنبه را در حال و هوایی از افسون می‌بیند و به همین خاطر است که از طرح به فانتزی می‌رسد و فضایی را جست‌وجو می‌کند که در آن نویسنده داستانش را برای خواننده بازگو می‌کند و آن را در انگاره و آهنگ گسترش می‌دهد. فورستر این کتاب را از مجموعه سخنرانی‌های دانشگاهی‌اش جمع‌آوری کرده و لحن او در کتاب در برخی موارد این ویژگی را عیان می‌کند. در پایان فصل اول کتاب او از مستمعین‌اش می‌خواهد که بار دیگر هم‌کلام با او شوند و با لحنی افسرده بگویند: «آه،... بله... رمان داستان می‌گوید» و اینچنین است که او برخلاف سایرین در توصیف اسلوب داستان مجذوب و مقهور این اسلوب‌ها نمی‌شود و رویکردی از سر ناچاری به این قوانین داستان‌پردازی دارد. شاید به همین خاطر باشد که «جنبه‌های رمان» فورستر بیشتر به کار دانشجویان داستان‌نویسی می‌آید تا کتاب‌هایی که از خوانندگان خود می‌خواهند افسونی را که بیان می‌کنند هرطور شده باور کنند.

خنجر به گردن نزدیک شده است

زنی که گریخت
دی. اچ. لارنس
ترجمه: ثریا خوانساری
نشر فردا
چاپ اول- ۱۳۸۴
تعداد: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت: ۸۵۰ تومان

مهدی یزدانی خرم: دی. اچ. لارنس نویسنده فقید انگلیسی در ایران با دو کتاب «روباه» و «باکره و کولی» شناخته شد. البته سال‌ها پیش هم برخی از آثار او به فارسی برگردانده شده بود، اما او از جمله نویسندگانی بود که مانند اعم نویسندگان بریتانیایی در ایران اقبال چندانی پیدا نکرد. در این چند سال اخیر و با ترجمه دو کتاب از این نویسنده جنجال‌ساز، جامعه ادبی ایران تا حدی به او توجه نشان داد. یکی از کتاب‌های جدید نمایشگاه کتاب «زنی که گریخت» اثر لارنس با ترجمه ثریا خوانساری است که در مجموعه رمان‌های کوتاه ادبیات جهان توسط نشر فردا منتشر شده است. این کتاب کوچک، در واقع حاوی داستان بلندی از لارنس است که به همراه یک مقدمه نسبتاً جامع از زندگی او ترجمه و چاپ شده است... کسانی که تا حدودی با سبک و سیاق روایی دی. اچ. لارنس آشنا هستند، می‌دانند که فضای داستان‌هایش اغلب مملو از نافرمانی‌های اخلاقی، جست‌وجوهای آزادی‌خواهانه و از همه مهم‌تر رد شدن شخصیت‌ها از معیارهای عرفی جامعه انگلیس دوره دی. اچ. لارنس است. در کتاب زنی که گریخت ما باز هم با روایت زنی روبه‌رو هستیم که در خانه‌ای دورافتاده- در مکزیک- به همراه شوهرش که صاحب معادن نقره است زندگی می‌کند. رخوت و کندی زندگی زن را وامی‌دارد تا از خانه بگریزد و برای دیدن دهکده سرخ‌پوست‌های بدوی سه شبانه‌روز سفر کند. او موفق می‌شود. سرخ‌پوست‌ها را قانع می‌کند که می‌خواهد، خدای آنها را دوست بدارد و به آنها پناه آورده است. آنها نیز ماه‌ها زن را در خانه‌ای راحت و مجلل پناه می‌دهند و آماده قربانی شدن برای خدایان خود می‌کنند. در پایان زن که راه دیگری ندارد، منتظر فرود آمدن تیغه خنجر است... قصه ساده لارنس مانند اعم آثار او، ماجراهای هیجان‌انگیز آن‌چنانی ندارد. اما این ویژگی سبک او است که در چنین موقعیت‌هایی با توسل به توصیف‌های منحصربه‌فردش، چنان فضای آرامی می‌سازد که کوچک‌ترین حرکتی می‌تواند به صدای بلند داستان‌اش تبدیل شود. او که قدرت بی‌نظیری در روایت ذهن زنان داستان‌های خود دارد، زن این داستان را مانند پرتره‌های رنوآر به یک چهره قابل درک تبدیل می‌کند و اجازه می‌دهد تا چهره او در برابر چهره‌های رنگین سرخ‌پوستان قرار بگیرد. به زعم من این اثر با توسل با توصیف‌های پر از رنگ و نور نقاشی‌گونه ساخته شده است. شخصیت‌های او نه تحرک خاصی دارند و نه زیاد حرف می‌زنند. آنچه که اثر را تکان‌دهنده و تاثیرگذار می‌کند، وضعیت خاص روایت در استفاده از رنگ‌ها و میزانسن‌های گوناگونی مانند رود، درخت، کوه و... است. از سویی دیگر لارنس، شخصیت خود را با پس‌زمینه‌ای که از زندگی نسبتاً راحت و عادی‌اش داریم، در میان توحش طبیعت پیرامون قرار می‌دهد. او می‌داند که قرار است قربانی شود، اما شاید بی‌اهمیت‌ترین نکته رمان همین او باشد، چون قهرمان او چنان در لایه‌های مختلف رنگ و شکوه طبیعت پیرامون گرفتار شده که خود را در ادامه مسیری می‌یابد که این فرم و ساختار باشکوه بدوی ساخته است. او ساعت‌های فراوانی را در سکوت می‌گذراند و جزء آیین و سنتی می‌شود که قرار است قدرت سرخ‌پوست‌ها را به آنها بازگرداند. قدرت لارنس در ساختن چنین فضایی ما را با اثری روبه‌رو می‌کند که در آن انسان (به معنای یک عنصر داستانی) در سایه طبیعت و قوانین آن قرار می‌گیرد. همه‌چیز تبدیل به رنگ می‌شود و جنسیت مفهوم خود را از دست می‌دهد. این مفاهیم که لارنس با استفاده از فرم‌های نقاشی امپرسیونیستی- به معنای کم‌رنگ شدن نقاط محوری در گستره‌ای از رنگ‌ها و حرکت‌ها- آنها را روایت کرده، قدرت قهرمان متمدن را از او سلب کرده و به طبیعت می‌بخشد. این داستان بلند نوعی تحقیر باشکوه انسانی به چشم می‌آید که در پس آن نفرت نویسنده از روابط اخلاقی نخ‌نما شده به چشم می‌آید. صفحات آخر داستان- مراسم قربانی شدن- با اسلوب خاصی روایت شده و در آن تفوق گونه‌ای بدویت آیینی بر اخلاق انسان متمدن لارنس دیده می‌شود. این شاعرانگی چنان خشونت واقعه را بی‌اهمیت می‌کند که ما در پایان هم با وجود انتظار برای پایین آمدن خنجر، چنان از این اتفاق ناخرسند نیستیم. «زنی که گریخت» اثری کوتاه و تکان‌دهنده از یک نویسنده متفاوت است. لارنس به سال ۱۸۸۵ به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۰ از جهان رفت.

نسل آرزوهای برباد رفته

دفترهای شعر
(مجموعه مقالات و آثار)
ویژه شاعران نسل ۹۸
اسپانیا
نشر نیلا
چاپ اول- زمستان ۱۳۸۴
تعداد: ۴۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۰۰ تومان

جیران مقدم: کتاب به شاعران نسل ۹۸ اختصاص دارد: نسل آرزوهای برباد رفته، سرآغاز انسان سرگشته و... این گروه جمعی از شاعران اسپانیایی، جمعی از بزرگترین شاعران اسپانیایی هستند که به یادمان سال ۱۸۹۸؛ سالی که اسپانیا مستعمرات پرشمار خویش را از دست داده است، سال سقوط اسطوره دیرین امپراتوری اسپانیا نام خود را نسل ۹۸ نهاده‌اند. میان این گروه که می‌توان گفت از ناسیونالیسم شروع کرده‌اند و به اگزیستانسیالیسم رسیده‌اند، نام‌های آشنایی چون خیمه‌نس و اونامونو که آثاری چند از هر یک به چاپ رسیده است تا نام نیمه‌آشنای ماچادو با آن ترجمه‌های گهگاهی از شعرهایش در مجلات و نام ناشنیده بایه اینکلن به چشم می‌خورد. دفتر یکم بیشتر به شاخص‌ترین‌های گروه اختصاص دارد: ماچادو، اونامونو و خیمه‌نس. کتاب پس از مقدمه‌ای پیرامون نسل ۹۸ به زندگی، دیدگاه و آثار هر یک از این شاعران می‌پردازد و سپس نمونه‌هایی از شعر هر یک را ارائه می‌دهد، هر چند که نمی‌توان این دفتر را دفتر شعر به حساب آورد اما مترجمان در انتقال بار معانی اشعار اندک‌شمار مجموعه کاملاً موفق عمل کرده‌اند، به خصوص که شاعران نسل ۹۸ حتی میان خود اسپانیایی‌زبان‌ها به پیچیده‌نویسی و مغلق‌سرایی معروفند.

اهمیت کتاب به ویژه این است که به معرفی بخشی از تاریخ ادبیات می‌پردازد که تا به حال نزد خواننده فارسی‌زبان مهجور مانده است، شاید تنها ایراد مجموعه که در عین حال حسن آن نیز از جنبه‌ای دیگر می‌تواند باشد پیچیدگی بیش از حد مقالات است که کار را به اثری کاملاً تخصصی تبدیل کرده است که جز برای اهل فن و دست‌اندرکاران ادبیات مخاطب چندانی نمی‌تواند داشته باشد. از میان سه شاعر نخبه معرفی شده در کتاب میگل د اونامونو به نوعی پدر نسل ۹۸ محسوب می‌شود. او نماینده نسلی است که همراه با فرو ریختن جلال و شکوه گذشته دچار بحران هویت شده‌اند. نسلی سوخته که در بحبوحه فرو ریختن سلطه ابدی قدرت دچار بحران‌های جنگ و فروریختن مذهب نیز هستند. از این رو اونامونو به نوعی نماینده انسان نسل خویش است.

او در تمامی آثارش تصویرگر انسانی است که می‌خواهد پاک بماند و با پاکی‌اش جهان ناپاک در حال اضمحلال را نجات بخشد. اونامونو سرآغاز پرسشی است که انسان در سیر خویش به سوی مدرنیته درگیر آن است. این مرد خوش‌پوش که کلاسی به نام خود در دانشگاه سالا مانکا دارد و همه جا حتی در جمع‌های خصوصی با لباس تمام‌رسمی ظاهر می‌شود چنان که انگار وسواسش از درون دائماً در حال نبردش به بیرون سرایت کرده باشد، در کنش خویش چنان پابرجا است که تمام رنج تبعید را به جان می‌خرد، کرسی استادی‌اش را از دست داده اما مقابل دیکتاتوری فرانکو سر خم نمی‌کند. این کار اما اصلاً با روحیه یک مبارز اجتماعی انجام نمی‌دهد او انگار می‌باید بار همه دنیا را بر دوش بکشد و چونان بسیاری از قهرمانان آثارش انتقام جهان را با مضمحل کردن خویش بستاند. دغدغه‌های او میان مسیحی خوب و انسان مدرن چالش عمده قلم او را شکل می‌دهند. مذهب، اخلاق و خانواده ارکانی که او سعی در اثبات قداست آنها دارد، در جهان پیرامون معنای خود را از دست می‌دهند و او سرشار از وسوسه انسان زمینی و احساس گناه ناشی از این وسوسه، جهان بیرون را انکار می‌کند. آثار او لبریز از شک میان صحیح و غلط است، این پرسش ابدی اگزیستانسیالیستی که در آثار اونامونو شکنجه‌ای ژرف است در آثار اندک شمار آنتونیو ماچادو فرم مسئولیت‌پذیری فرد را می‌یابد. ماچادو برعکس اونامونو مشکلی با از دست دادن ایمانش ندارد. همزمان با زمانه‌ای که در آن می‌زید، از مذهب کاتولیک دست می‌شوید و مسئولیت انسان را جایگزین آن می‌کند و گرچه این سیر تطور برای او نیز چندان آسان نیست، مثل اونامونو دچار وسواس ابدی درباره آن نمی‌شود. شعرهای ماچادو پلی بین نویسندگان نسل ۹۸ است با شاعران نسل ۲۷ که جوان‌ترند و دغدغه‌های انترناسیونالیستی دارند. او گام پس از اونامونو است انسان مدرنی که از درگیری و چالش با خویشتن سربرمی‌دارد. ورای همه اینها اما شماره اول دفترهای نیلا، همه کتابخوان‌ها را به سال‌های دور می‌برد؛ سال‌هایی که کتاب‌ها محصول عشق و تلاش بود نه کالای «معاملات ادبی» و این تلاش جمعی به گمان من در این آشفته‌بازار کتاب تلاشی شایسته تقدیر است.

معرفی کتاب

تازه‌های نشر ماهی

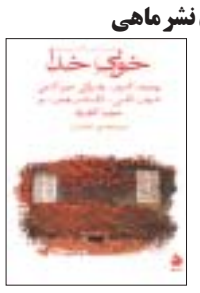

شرق: «خوبی خدا» مجموعه ۹ داستان است از نویسندگان امروز آمریکا که امیرمهدی حقیقت ترجمه کرده است. داستان‌هایی از شرمن الکسی، هاروکی موراکامی، پرسیوال اورت، الیزابت کمپرفرنچ، ریموند کارور، الکساندر همن، مارجوری کمپر، گیب هادسون و جومپا لاهیری در این مجموعه آمده است. بسیاری از نویسندگان این مجموعه تاکنون جوایزی را در حوزه داستان کوتاه به خود اختصاص داده‌اند. این داستان‌ها از نشریات ادبی آمریکا برگزیده شده‌اند. همه‌شان یک وجه مشترک دارند؛ همه‌شان ساده‌اند. حقیقت این داستان‌ها را در طول شش سال گذشته از نشریات ادبی آمریکا جمع‌آوری کرده است. خودش این داستان‌ها را به ۹ قطعه عکس تشبیه می‌کند، ۹ تصویر از زندگی. برخی از نویسندگان این مجموعه اولین‌بار است که به خواننده فارسی‌زبان معرفی می‌شوند. از جمله الکساندر همن، گیب هادسون، مارجوری کمپر و الیزابت کمپرفرنچ. همن بوسنیایی است و در سال ۹۲ به آمریکا مهاجرت کرده. داستان‌های کوتاهش از سال ۹۵ در نیویورکر، پاریس ریویو، اسکوایر و گرانتا چاپ شده و روزنامه گاردین او را ناباکف جدید نامیده. مجله اسکوایر گیب هادسون را یکی از بهترین نویسندگان تازه‌نفس آمریکا دانسته. مجموعه داستان این نویسنده نامزد جایزه قلم همینگوی شده است. داستان مارجوری کمپر نیز که عنوانش بر این مجموعه قرار گرفته جایزه ا. هنری را در سال ۲۰۰۳ برده است و الیزابت کمپرفرنچ هم داستان‌هایش در مجلات مختلفی از جمله پلاوشرز، نورت امریکن ریویو، استوری کوارترلی و ساوت اسمیت ریویو چاپ شده است.

«گذران روز» مجموعه پانزده داستان است از نویسندگان امروز آلمان. داستان‌هایی از یودیت هرمان، اینگو شولته، زیبیله برگ و یولیا فرانک که هر چهار نفر از نویسندگان جوان آلمان هستند. این مجموعه را س. محمود حسینی‌زاد ترجمه کرده. به گفته حسینی‌زاد عشق و فردیت دستمایه و محور اصلی داستان‌های این مجموعه است. این داستان‌ها همه اواخر دهه نود میلادی شکل گرفته است؛ یعنی درست چند سالی بعد از آنکه آلمان وارد مرحله تازه‌ای شد با پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. آلمان متحد شده بود و «دیوار» برچیده. در همین سال‌ها، ادبیات آلمان فراگیر می‌شود، آن هم با حضور نویسندگان جوان. به نظر می‌رسد که عمده تولیدکنندگان این ادبیات هم زن‌ها بوده‌اند و از یک طرف تحت‌تاثیر همینگوی و از طرف دیگر متاثر از حال و هوای ادبیات آلمان پس از جنگ؛ یعنی نویسنده‌هایی مثل هاینریش بل. از هر نویسنده به طور متوسط سه داستان در این مجموعه آمده است. پیش از این حسینی‌زاد بعضی از داستان‌های این مجموعه را در نشریات منتشر کرده و نویسندگان آن را معرفی کرده بود.

غار غم‌انگیز: جلد یازدهم از مجموعه ماجراهای بچه‌های بدشانس نوشته لمونی اسنیکت است. این مجموعه داستان زندگی بچه‌های بودلر است که در یک آتش‌سوزی والدین خود را از دست می‌دهند و کنت الاف، نقش منفی داستان، با نقشه‌های شیطانی خود قصد به چنگ آوردن ثروت آنها را دارد.

لمونی اسنیکت: زندگینامه تایید نشده. کسانی که مجموعه ماجراهای بچه‌های بدشانس را پیگیری کرده‌اند، می‌دانند که لمونی اسنیکت نویسنده این مجموعه، در مورد این ماجراها، تحقیقات زیادی انجام داده است. کتاب حاضر، در واقع، پرونده‌ای است که او جمع‌آوری کرده و به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و خاص خودش آن را به علاقه‌مندان این مجموعه ارائه کرده است.

کلاغ

شرق: «کلاغ» عنوان گزیده اشعاری از ادگار آلن پو است که سپیده جدیری آن را ترجمه کرده و نشر ماه‌ریز آن را منتشر کرده است. در زندگی و آثار پو، عشق و مرگ درهم تنیده شده. بعضی از منتقدان او را فقط نویسنده‌ای می‌دانند که فروشنده داستان‌های ترسناک است که الگویش را از داستان‌های آلمانی عصر خود وام گرفته است. اما خود پو معتقد است که وحشت از روح نشأت گرفته است. چاپ شعر بلند کلاغ شهرت زیادی را برای پو به ارمغان آورد و البته چاپ مجموعه‌ای جدید از داستان‌هایش به این شهرت افزود. ستاره عصر یکی از شعرهای این مجموعه است: «نیمه شب چله‌ی تابستان/ کورسوی خسته‌ی اخترها/ ماه، درخشنده‌تر اما سرد/ بین غلامان و برادرها/ پرتو فکند او ز بهشتی دور/ بر رخ امواج سیاه و شور./ بر نگهم سرد تبسم کرد/ آنگه از آنجا شبحی بگذشت:/ روح کفن‌پوش، چنان ابری/ سد نگاه شب و مه برداشت،/ آنگه از او رو به تو گرداندم/ اختر پرنور غرور عصر!/ هاله نور تو بتابد تا/ شاد کند قلب مرا بی‌حصر،/ می‌بری آنجا به بهشت شب/ هر چه غرور است به قلب مرده،/ شعله‌ی دور تو فروزان‌تر/ از تب مهتاب سپید سرد.»

مجموعهٔ آثار
چخوف
ترجمهٔ سروژ استپانیان
دورهٔ هشت جلدی
انتشارات توس کلیه کتابهای خود را با تخفیف ویژه در نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران سالن ۸ و ۹
و همچنین در فروشگاه توس واقع در خیابان انقلاب ابتدای خیابان دانشگاه شماره ۱ عرضه می‌دارد
تلفن تماس: ۶۶۴۶۱۰۰۷_۶۶۹۷۰۶۷۷

امید ایرانیان
ناشر اختصاصی رمان های
دکتر سید عطاءالله مهاجرانی
بهشت خاکستری — چاپ هفتم
سیراب کشان — چاپ سوم
برف — چاپ دوم
میناگران
هفت‌خوان بزرگمهر
باغ فردوس (در انتظار مجوز)
نشانی: تهران، بهار شمالی، مجتمع تجاری مرجان، طبقه چهارم
انتشارات امید ایرانیان تلفکس: ۸۸۳۲۴۸۹۴
نمایشگاه بین المللی کتاب - سالن ۶ - غرفه ۴۷
www.omid-iranian.ir

sharghnewspaper.com
html & pdf